

پیوندهای حقوق عمومی و حقوق مالکیت ادبی و هنری:

درآمدی بر مبانی نظری

علی اکبر گرجی آذرینی^۱

مهدی مرادی برلیان^۲

چکیده

حقوق مجموعه‌ای از قوانین و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی انسان‌هاست که کار ویژه اصلی آن ایجاد نظم و عدل در این روابط است. بدیهی است که در این راستا صرف وجود قواعد و مقررات بدون ایجاد یک ساختار پویا و هدفمند که امکان اجرای آن قواعد را فراهم آورد و حقوق را به عرصه عمل وارد نماید، کافی نخواهد بود.

به همین جهت قانون‌گذاران مدبر همواره سعی دارند که در خلال قوانین تصویبی، ضمانت اجرای مناسب و کارآمدی را نیز پیش‌بینی نمایند تا از نقض قوانین جلوگیری و یا ناقضین آن را مجازات نمایند. اعمال این ضمانت اجراها از طریق اقتدار عمومی صورت می‌پذیرد.

از طرف دیگر مقوله‌های نظم عمومی و منفعت عمومی به عنوان اساسی‌ترین مفاهیم حقوق عمومی، بر حمایت از حقوق شهروندان اثر گذارند. همچنین قانون اساسی الهام‌بخش قوانین مربوط به حقوق مالکیت ادبی و هنری، است؛ سندی که مهم‌ترین موضوع مورد بررسی حقوق عمومی می‌باشد.

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Gorji110@yahoo.fr

۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

بر این اساس در مقاله حاضر سعی می‌شود پیوندهای حقوق مالکیت ادبی و هنری با حقوق عمومی در چارچوب موارد پیش‌گفته، تبیین گردد.

واژگان کلیدی

حقوق مالکیت ادبی و هنری، حقوق عمومی، اقتدار عمومی، نظم عمومی، منفعت عمومی، حقوق شهروندان، ضمانت اجرا

مقدمه

انسان در تعبیر ارسطویی، فطرتاً به سوی جمع گرایش دارد، هرچند که مشکلات حیات فردی و ناتوانی در غلبه بر آن‌ها نیز این گرایش را تقویت می‌کند. همین عوامل، نخستین مبانی شکل‌گیری جامعه انسانی را موجب می‌شوند. افراد مستقل به یکدیگر می‌پیوندند و شبکه گسترده‌ای از روابط را در میان خود شکل می‌دهند. این روابط، روابط اجتماعی نام دارند. با تکامل یا به عبارت بهتر، پیچیده‌تر شدن این روابط، جامعه نیز پیشرفت کرده و به درجه‌ای از انسجام می‌رسد. زیست در چنین وضعیتی، با وجود آنکه نسبت به زندگی فردی دارای مزایای فراوانی است، مستلزم وجود یک سازوکار مدیریتی، هدایت‌گر و راهبر است تا بتواند ادامه زندگی اجتماعی انسان‌ها را ممکن سازد. در واقع زیست جمعی بایسته آن است که امور به نحو مناسبی سازمان یابند و نظم میان افراد حاکم باشد. ایجاد چنین سازوکاری مستلزم وجود قواعد و مقرراتی است که در شکل پیشرفته خود و در یک جامعه بالغ و متکامل، نظام حقوقی نامیده می‌شود. (قاضی، ۱۳۸۶ ش.).

این ساختار هنجاری امتیازهایی را برای افراد درون جامعه مورد شناسایی قرار می‌دهد که حق نام دارند. (راسخ، ۱۳۸۷ ش.). در عصر حاضر و در حقوق جدید، نوع دیگری از حقوق که مشتمل بر حقوق مادی و معنوی هستند تحت عنوان حق مالکیت معنوی نظیر حق مؤلف و هنرمند به وجود آمده است. (امامی، ۱۳۸۶ ش.). این دسته از حقوق شامل تمامی حقوق مادی و غیر مادی قابل تصور برای پدیدآورنده یک اثر فکری است. امتیازهای ایجادشده برای افراد تحت عنوان حق همواره در معرض تجاوز از سوی دیگران قرار دارد. حقوق مالکیت ادبی و هنری نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای حمایت از آن‌ها سازوکارهای مختلفی وجود دارد. بنابراین برای جلوگیری از این تجاوزات و یا مجازات عاملین آن‌ها ضمانت

اجراهایی در اشکال مختلف در قوانین پیش‌بینی می‌شود. با این توضیحات، مسأله‌ای که مقاله حاضر در پی واکاوی آن می‌باشد، این است که حقوق عمومی به عنوان شاخه‌ای از حقوق که متکفل مباحثی نظیر اقتدار عمومی، نظم عمومی و منفعت عمومی است، چه پیوندهایی با حقوق مالکیت ادبی و هنری دارد. لزوم اعمال ضمانت‌اجراهای مناسب برای حمایت از حقوق مالکیت معنوی، اولین نشانه‌های این پیوند را آشکار می‌سازد، زیرا اقتدار مرکزی از طریق نهادها و هنجارها کارکرد هدایت جامعه، تأمین نظم و امنیت و... را به انجام می‌رساند و امکان عملی‌ساختن ضمانت‌اجراها را فراهم می‌نماید.

از سوی دیگر، حقوق عمومی متکفل تبیین جایگاه و چگونگی کاربست اقتدار عمومی در جامعه و تبیین مناسبات آن با دیگر مفاهیم می‌باشد. همچنین چالش‌های مربوط به حمایت از حقوق مالکیت معنوی به عنوان یکی از حقوق اساسی افراد در جامعه در مقابل حمایت از منافع عمومی و نظم عمومی، یکی دیگر از نقاطی است که پیوندهای حقوق عمومی و حقوق مالکیت را نشان می‌دهد. در مقاله حاضر این پیوندها با تحلیل‌های صورت‌گرفته در باب مفاهیمی نظیر اقتدار عمومی، نظم عمومی و منفعت عمومی به صورت مجزا بررسی می‌گردند.

الف - اقتدار عمومی، دولت و حقوق مالکیت ادبی و هنری

از جمله مهم‌ترین حوزه‌های تأثیر حقوق عمومی بر زندگی انسان‌ها، حوزه تولید فکر، اندیشه و فرهنگ است. ابتدا باید تعریفی از فرهنگ تبیین نماییم، هرچند که ارائه تعریف دقیق و اجماعی از فرهنگ دشوار است، اما به جرأت می‌توان گفت فرهنگ شالوده زیست مادی و معنوی یک جامعه است. پس، چگونگی زندگی (اعم از زندگی خصوصی، عمومی یا سیاسی)، اندیشه‌ها، رفتارها، تاریخ و

آینده‌نگری، همه و همه ریشه در مقوله‌ای به نام فرهنگ دارند. بر اساس دیباچه اعلامیه جهانی یونسکو درباره تنوع فرهنگی، مورخ ۲ نوامبر ۲۰۰۱: «فرهنگ باید به عنوان مجموعه‌ای از علامت‌های شاخص معنوی و مادی، عقلانی و احساسی که هدف یک جامعه یا گروه اجتماعی است، در نظر گرفته شود. فرهنگ، افزون بر هنر و ادبیات، دربرگیرنده شیوه‌های زیست، روش‌های زندگی جمعی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات است.» (گرچی ازدریانی، ۱۳۸۹ ش.) البته با توجه به موضوع این نوشتار، منظور از فرهنگ بیشتر کالای فرهنگی است. کالای فرهنگی کالایی است که هدف مستقیم و بلافصل آن، انتقال اندیشه یا احساس در هر قالب یا صورت است. برای مثال کتاب، موسیقی یا نرم افزارهای رایانه‌ای کالای فرهنگی محسوب می‌شوند.

با این توضیحات وارد حوزه‌ای به نام «حقوق عمومی فرهنگی» می‌شویم. حقوق عمومی فرهنگی را می‌توان مجموعه قواعدی دانست که اقتدار عمومی با کاربست آن‌ها به گونه مستقیم یا غیر مستقیم در امور فرهنگی مداخله می‌کند (گرچی ازدریانی، ۱۳۸۹ ش.) در اینجا پرسش‌هایی پدید می‌آید: آیا اصولاً دولت باید در امور فرهنگی دخالت کند؟ در این مداخله دولت باید جهت‌گیری خاصی داشته یا باید بی‌طرف باشد؟ قلمرو این مداخلات را چگونه می‌توان ترسیم کرد؟

در باب رابطه دولت و فرهنگ، سه رویکرد را می‌توان مورد شناسایی قرارداد. رویکرد اول تصدی‌گری تمام عیار دولت در قبال فرهنگ جامعه است. در این رویکرد تمامی امور فرهنگی و برنامه‌ریزی‌های مربوط به آن باید در اختیار دولت باشد. بدین ترتیب نمادها و تعاریف فرهنگی دولت به جامعه تحمیل می‌شود. آشکارا پیداست که اتخاذ چنین رویکردی منجر به از بین رفتن رقابت در فعالیت‌های فرهنگی و تضعیف بنیان‌های فکر و اندیشه در جامعه می‌گردد.

رویکرد دوم مستلزم عدم تصدی‌گری دولت و ناظرشدن محض آن می‌باشد. چنین رویکردی منجر به فقدان یک برنامه مرکزی، قدرتمند و جامع‌نگر برای توسعه فرهنگ و عدم حمایت مادی و معنوی از تولیدات فرهنگی می‌گردد. رویکرد سوم یا بینابین بر این ایده استوار است که دولت می‌بایستی سرپرست کلان در هدایت فرهنگی جامعه باشد و تا اندازه‌ای نیز تصدی‌گری در این حوزه را بر عهده گیرد، اما نه آنکه متولی تمام عیار فرهنگ جامعه تصور شود. از طرفی دیگر کم و کیف مداخله دولت با مبانی فکری و ماهیت نظام سیاسی ربط وثیقی دارد. بر این اساس دو الگو را می‌توان برشمرد.

اولین الگو فرهنگ دولت ساخته است. دولت در نظام‌های سیاسی بسته و ایدئولوژیک، مهندسی فرهنگی جامعه را بر عهده می‌گیرد و همچون سایر حوزه‌ها بدون هیچ حد و حصری به دخالت در این عرصه می‌پردازد. روشن است که مقوله‌هایی چون آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی رسانه‌ای در این الگو فاقد معناست و در عمل نیز سازوکارهای مناسبی برای تضمین آن‌ها وجود ندارد.

الگوی دوم فرهنگ مردم بنیاد است. در این الگو چیزی به نام مهندسی فرهنگی وجود ندارد و تعیین سرنوشت فرهنگی جامعه در صلاحیت انحصاری دولت و نخبگان حکومتی نیست. مردم به صورت مستقل یا از طریق ابزارها و نهادهای گوناگون به ایفای نقش فرهنگی مبادرت می‌کنند. دولت نیز به نظارت راهبردی می‌پردازد. (گرچی ازندریانی، ۱۳۸۹ ش.)

بنابراین در یک جامعه مردم‌سالار، منطق حمایت از حقوق، چهره اقتدار را در حوزه‌های گوناگون خاصه فرهنگ تغییر داده است. در واقع اعمال اقتدار صورت مشارکت‌پذیر و دموکراتیک به خود گرفته است. امور فرهنگی به عنوان مقوله‌ای که از درون جامعه سرچشمه می‌گیرد، به عموم مردم واگذار می‌گردد و کارکردهای

اقتدار به نظارت کلان و حمایت همه‌جانبه از حقوق صاحبان تولیدات فرهنگی محدود می‌شود. برای انجام چنین کار ویژه‌ای، نظام حقوقی مستمسک حکومت یا دولت می‌گردد.

نظام حقوقی به عنوان مجموعه‌ای منسجم و متشکل از سه عنصر هنجاری، ساختاری یا نهادها و الزام یا سانکسیون محسوب می‌شود. ضمانت اجرای حقوق مرتبط با آثار فکری و فرهنگی را اقتدار عمومی تعیین می‌کند، زیرا نظام حقوقی به تنهایی نمی‌تواند ویژگی الزام‌آور به هنجارهای خود ببخشد و تبدیل به نظامی اخلاقی خواهد شد که فاقد چهره الزام‌آور است. از همین جا پیوند میان حقوق عمومی و حقوق مالکیت ادبی و هنری پدید می‌آید. اقتدار عمومی با تمسک به حقوق عمومی، حمایت از این حقوق را بر عهده می‌گیرد.

ب - قانون اساسی و حقوق مالکیت ادبی و هنری

از دیگر پیوندهای حقوق عمومی با حقوق مالکیت ادبی و هنری می‌توان به قانون اساسی اشاره نمود. قانون اساسی که به عنوان مهم‌ترین سند حقوقی و سیاسی کشور، اصلی‌ترین منبع حقوق عمومی محسوب می‌گردد و اصولاً واکاوی جنبه‌های گوناگون آن بر عهده حقوقدانان عمومی است، سرچشمه تعیین حدود و ثغور حقوق مردم است و قوانین حامی این حقوق نیز از قانون اساسی الهام می‌گیرند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همانند قوانین اساسی پیشرفته سایر کشورها همچون آمریکا و فرانسه، چشم‌انداز این حقوق را به نحو مطلوبی ترسیم کرده است.

بند ۴ اصل سوم قانون اساسی حمایت از آثار فکری و فرهنگی را از جمله وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران بیان داشته است: «تقویت روح بررسی و

تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.» بر این اساس از مصادیق تقویت امور ادبی، فرهنگی و هنری و تشویق محققان، هنرمندان و مؤلفان برای تولید این آثار، فراهم‌آوردن زمینه حمایت کامل و شایسته از تولیدات آن‌ها می‌باشد.

اصل ۴۶ قانون اساسی، بیان می‌دارد «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خودش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.» در توضیح این اصل باید گفت که امروزه کسب و کار فقط به امور حاصل از کار یدی اطلاق نمی‌شود، بلکه مهم‌ترین اموال و موجودات ثروت، غیر مادی هستند و این فناوری و دانش است که می‌تواند به تولید مال بی‌انجامد. همچنین بر اساس صدر اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق‌بخشیدن به عدالت است. بنابراین دستگاه قضایی کشور تضمین‌کننده حقوق افراد از جمله حقوق مالکیت ادبی و هنری است.

ج - منفعت عمومی و حقوق مالکیت ادبی و هنری

سود عام از مفاهیم کلیدی نظریات سیاسی و حقوق عمومی، به ویژه حقوق اداری است. غایت تمام اعمال زمامداران و مقامات اداری برآوردن سود عمومی است. (گرچی ازندریانی، ۱۳۸۹ ش.) منفعت عمومی را باید مفهومی زمانمند و جغرافیامحور دانست. بدین سان، تعیین مصادیق منفعت عمومی به مواردی چون بستر زمانی و مکانی، اشکال اجتماعی، داده‌های روانشناختی و فنون مورد استفاده بستگی دارد. (ریورو و همکاران، ۱۹۹۲ م.)

اما ارتباط حقوق مالکیت فکری با حقوق عمومی از طریق مفهوم منفعت عمومی بدین ترتیب حاصل می‌شود که اگر منفعت عمومی جامعه در این باشد که یک موضوع حق مالکیت ادبی و هنری در راستای منافع جمع کثیری از افراد جامعه به طور وسیع مورد استفاده قرار گیرد و حمایت از این حق فرع بر حمایت از منفعت عموم واقع شود، آنگاه عدم احترام به آن حق فردی توجیه‌پذیر می‌گردد و این همان مسأله بنیادین حقوق عمومی است؛ ایجاد توازن و تعادل میان منافع عام و حقوق و آزادی شهروندان. چنین کارکردی البته بسیار دشوار و پیچیده است و از طریق به کارگیری اصول و فنون مختلف، همچون اصل تناسب صورت می‌گیرد که تفصیل این مطلب باید در نوشتاری جداگانه مطرح شود.

از سوی دیگر می‌توان این‌گونه بیان داشت که حمایت از حقوق فردی از جمله حقوق آفرینندگان آثار ادبی و هنری، دست آخر منجر به حفظ منفعت عمومی خواهد شد. در اینجا حمایت بایسته و شایسته از حقوق شهروندان مقتضای منفعت عمومی است نه عدم حمایت از آن. در هر صورت این مسأله بر عهده نظام سیاسی دموکراتیک و مردم‌سالار است که با کاربست اصول نوین حقوق عمومی تصمیم بگیرد که در یک مورد خاص آیا نفع عام در حمایت از حقوق فردی یا محدودسازی آن است.

د - نظم عمومی و حقوق مالکیت ادبی و هنری

نظم عمومی، جریان و روندی مستمر و مداوم است که دربرگیرنده نیازهای اساسی و عمومی جامعه بوده و این نیازهای عمومی، بایستی برای همگان قابل دسترسی باشد و در هر جا و به هر شکلی که این نیاز قطع یا مختل گردد، نظم عمومی جامعه مختل گردیده و شخصی که نظم عمومی را مختل می‌نماید، قابل تعقیب خواهد بود.^۱ (نوین، ۱۳۸۷ ش.)

نظم عمومی به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق و به ویژه حقوق عمومی، از محدودیت‌های توجیه‌پذیر وارد بر حقوق و آزادی‌های افراد در یک جامعه دموکراتیک محسوب می‌شود، به طوری که معاهدات و اسناد بین‌المللی نیز به این مسأله اشاره کرده‌اند.^۲ حال اگر حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری در مغایرت با نظم عمومی باشد، در راستای حفظ نظم عمومی می‌توان به محدودسازی این حقوق پرداخت، برای مثال در جامعه ایران، حمایت از حق مؤلف کتب ضاله بر خلاف نظم عمومی است.^۳ بر این اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۰ مقرر داشته است که «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» البته شرایط چنین محدودیت‌هایی باید توسط قانون‌گذار در یک جامعه دموکراتیک مشخص شود.

نتیجه‌گیری

در مقاله‌ای که از نظر گذشت، سعی نگارندگان بر آن بود تا مبانی نظری پیوندهای حقوق عمومی با حقوق مالکیت ادبی و هنری را تبیین نمایند. هدف از چنین کوششی فراهم‌آوردن امکان استفاده از یافته‌های نظری هر یک از این شاخه‌های علم حقوق در دیگری است. البته باید اذعان داشت که این امر اولین تلاش‌ها در این زمینه است و طبیعتاً از برخی کاستی‌ها مبرا نیست. بر این اساس یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان در گزاره‌های زیر خلاصه کرد:

- حقوق عمومی از مفاهیم و اصول کلیدی تشکیل یافته است که هر یک از آن‌ها به نوعی بر حقوق مالکیت ادبی و هنری اثرگذارند، اما مهم‌ترین آن‌ها در این زمینه عبارتند از: اقتدار عمومی، منفعت عمومی و نظم عمومی.

- اقتدار عمومی به عنوان مهم‌ترین مفهومی که در حقوق عمومی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد، امکان عملی‌ساختن ضمانت اجرای حقوق شهروندان از جمله حقوق مالکیت ادبی و هنری را فراهم می‌آورد؛ خاصه آنکه بیشترین ضمانت اجرای این دسته از حقوق از نوع کیفری می‌باشد که مقتضای استفاده از اقتدار عمومی را داراست.

- مقوله‌های منفعت عمومی و نظم عمومی که از شاخه‌های اصلی حقوق عمومی به حساب می‌آیند، از محدودیت‌های توجیه‌پذیر وارد بر حقوق افراد جامعه می‌باشند. بر همین مبنا عدم حمایت لازم و کافی از حقوق پدیدآورندگان آثار فکری و هنری، در یک جامعه دموکراتیک و بر اساس شرایط پیش‌بینی‌شده در قانون، روا تلقی می‌گردد. از سوی دیگر، حمایت کافی و شایسته از حقوق افراد، نهایتاً منجر به حفظ منفعت عمومی خواهد شد.

- اصل ۳ (وظیفه دولت در حمایت از محققان)، اصل ۴۶ (محترم‌شمردن حق مالکیت)، اصل ۱۵۶ (نقش قوه قضائیه در حمایت از حقوق شهروندان) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمایانگر پیوندهای حقوق عمومی و مالکیت ادبی و هنری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه در خصوص اصول حقوق عمومی بنگرید به:
Le Sueur, A. Herberg, J. English, R. (1999). *Principles of Public Law*. London: Cavendish Publishing.
۲. در این‌باره می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اشاره نمود. برای تعمیق در موضوع بنگرید به: صفاری‌نیا، مهزاد. (۱۳۸۹ ش.). *محدودیت‌های وارد بر حقوق و آزادی‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در ده گفتار در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر (مجموعه مقالات)*. شماره دوازدهم از مجموعه انتشارات کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، چاپ اول، صص ۲۲۶-۱۹۹.
۳. لازم به توضیح است که عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده نظم عمومی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. در جامعه ایرانی، اخلاق اسلامی یکی از بنیان‌های اصلی نظم عمومی را شکل می‌دهد.

فهرست منابع

الف - فارسی:

- ابریشمی، عبدالله. (۱۳۷۰ ش.). *مبانی فرهنگی دولت*. تهران: مؤلف، چاپ اول.
- افروغ، عماد. (۱۳۸۷ ش.). *هویت ایرانی و حقوق فرهنگی*. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
- امامی، اسدالله. (۱۳۸۶ ش.). *حقوق مالکیت معنوی*. تهران: نشر میزان، چاپ اول، صص ۲۶-۲۵.
- راسخ، محمد. (۱۳۸۷ ش.). *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش*. تهران: نشر طرح نو، چاپ سوم، ص ۱۲۹.
- رحیمی، مصطفی. (۱۳۷۴ ش.). *آزادی و فرهنگ*. تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- صفاری‌نیا، مهزاد. (۱۳۸۹ ش.). *محدودیت‌های وارد بر حقوق و آزادی‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در ده گفتار در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر (مجموعه مقالات)*. شماره دوازدهم از مجموعه انتشارات کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، چاپ اول، صص ۲۲۶-۱۹۹.
- قاضی، سیدابوالفضل. (۱۳۸۶ ش.). *بایسته‌های حقوق اساسی*. تهران: نشر میزان، چاپ بیست و نهم، صص ۱۹-۲۵.

گرگی ازندریانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸ ش.). *مبانی حقوق عمومی*. تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، ص ۱.

گرگی ازندریانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹ ش.). ده فرمان حقوق عمومی: تأملی درباره اصول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی. *فصلنامه حقوق*. دوره چهل و یکم، شماره دوم، صص ۲۱۲، ۲۶۰-۲۵۸.

لاگالین، مارتین. (۱۳۸۸ ش.). *مبانی حقوق عمومی*. مترجم محمد راسخ، تهران: نشر نی، چاپ اول.

نوین، پرویز. (۱۳۸۷ ش.). مفهوم نظم عمومی در حقوق. *نشریه حقوق اساسی*. سال پنجم، شماره دهم، ص ۱۷۵.

ب - لاتین:

Le Sueur, A. Herberg, J. English, R. (1999). *Principles of Public Law*. London: Cavendish Publishing.

Revero, J. Waline, J. (1992). *Droit Administratif*. Paris: Dalloz.

Thomas, R. (2000). *Legitimate Expectations and Proportionality in Administrative Law*. Oxford: Hart Publishing, 10.

یادداشت شناسه مؤلفان

علی‌اکبر گرگی ازندریانی: دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
پست الکترونیک: Gorji110@yahoo.fr

مهدی مرادی برلیان: کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Relationship between Public law and Literary and Artistic Property Law: An Introduction to the Theoretical Foundations

Ali Akbar Gorji Azandariani

Mahdi Moradi Berelian

Abstract

Law is a set of rules and regulations governing the human social relations that its main task is establishing order and justice in these relations.

Obviously, in this regard, the mere existence of rules without creating a dynamic and purposeful structure that provides the possibility of implementing rules will not be enough. So resourceful legislators always try to predict appropriate and effective sanctions to prevent infringement of laws or to punish violators. These sanctions are imposed by the public authority.

On the other hand the public order and public interest as the most fundamental concepts of public law affect protecting the right of citizens. Also literary and artistic property laws is inspired by constitution; that is the main subject of public law.

In this paper the links between literary and artistic property law and public law in the context of the above are explained.

Keywords

Literary and Artistic Property Law, Public Law, Public Authority, Public Order, Public Interest, Right of Citizens, Sanction